

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل اینتولوژیک

داکتر سها
۰۲ نومبر ۲۰۱۸

نقد قرآن

۴۴

فربیهای دیگری از خدا

دو فربیه دیگر نیز در قرآن ذکر شده:

فربیه پیروان عیسی و یهود به این که عیسی مصلوب شده است

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَّبُوهُ وَلَكِنَّ شُبُهَةَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷) بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۵۸) نساء

ترجمه: و گفته ایشان که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم و حال آن که آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که در باره او اختلاف کردند قطعاً در مورد آن دچار شک شده اند و هیچ علمی بدان ندارند جز آن که از گمان پیروی می کنند و یقیناً او را نکشتند (۱۵۷) بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا توانا و حکیم است (۱۵۸)

خدا به مردم نیرنگ می زند و به نظر آنان می نمایاند که عیسی کشته شده است ولی در واقع عیسی را به سوی خود بالا برده است.

فربیه مؤمنین و مشرکین هر دو:

إِذْ يُرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفََسَلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۴۳) وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ النَّفْيْتُمْ فِي أَغْيَابِكُمْ قَلِيلًا وَيَقُولُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴۴) انفال

ترجمه: [ای پیامبر یاد کن] آنگاه را که خداوند آنان [=سپاه دشمن] را در خوابت به تو اندک نشان داد و اگر ایشان را به تو بسیار نشان می داد قطعاً سست می شدید و حتماً در کار [جهاد] منازعه می کردید ولی خدا شما را به سلامت داشت چرا که او به راز دلها داناست (۴۳) و آنگاه که چون با هم برخورد کردید آنان را در دیدگان شما اندک جلوه داد و شما را [نیز] در دیدگان آنان کم نمودار ساخت تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود تحقق بخشد و کارها به سوی خدا بازگردانده می شود (۴۴) انفال

این فربیه دو طرف کاری بیهوده است و کمکی به مسلمانان نمی کرد. چون هر يك در چشم دیگری كوچك نمايانده شده و طبعاً به هیچ کدام كمك نشده است.

نتیجه: تلاش خدا بیشتر متوجه گمراه کردن انسان است تا هدایت او.

در این فصل روشهای هدایت و اضلال (گمراه کردن) قرآن را مطالعه کردید. روشهای هدایت بسیار ضعیف و نارسا و روشهای اضلال قوی و مؤثر اند. معقولترین روشهای هدایت معجزه و استدلال اند که قرآن از ایندو تهی است. اما از طرف مقابل شیطان و خدا کمر همت بسته اند تا انسانها را با فریب و خدعه و کور کردن و از کار انداختن عقل و... گمراه کنند. خدای محمد بسیار زیرکتر و چالاکتر از شیطان، همان کارهای شیطان را انجام می دهد و اصلاً شیطان را نیز خلق کرده است که به کمک او بشتابد تا انسانها جهنمی شوند و قسم خدا درست در آید که قسم خورده که جهنم را پر می کند. این چه خدای مریض کینه توز نامهربان ظالمی است که محمد معرفی کرده است؟ نه، خدا محال است چنین باشد خدا هدایتگر و مهربان و دلسوز و عادل است این محمد است که صفات حقیر انسانی خود را به خدا نسبت داده است و این قرآن هم ساخته محمد است و گرنه خدا اینهمه صفت زشت را به خودش نسبت نمی داد.

فصل ۷- محمد در قرآن

اگر کسی پیغمبر واقعی باشد از او انتظار می رود که در امور دنیوی زاهدانه عمل کند. چون هدف پیغمبر سوق دادن مردم به سوی خداست نه تأمین منافع شخصی. محمد دعوت به خدا می کرد اما این دعوت بهانه ای بود برای بسیاری رفتارهای غیر انسانی اش مثل کشتارها، دزدیها و تجاوزهای جنسی اش. از رفتار محمد و از قرآن چنین بدست می آید که محمد برای خودش سه هدف مهم را دنبال می کرد: جاه و مال و زن (۱) آیات فراوانی از قرآن در خدمت تأمین این منافع سه گانه محمدند که در اینجا به طور خلاصه مورد بررسی قرار می گیرند.

آیات تأمین جاه برای محمد

هنگامی که از محمد درخواست معجزه می شود تا پیامبری خود را اثبات کند او طفره می رود و خود را انسانی شبیه انسانهای دیگر می داند.

مثلاً:

أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُفَيْكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (۹۳) اسری

یا برای تو خانه ای از طلا [کاری] باشد یا به آسمان بالا روی و به بالا رفتن تو [هم] اطمینان نخواهیم داشت تا بر ما کتابی نازل کنی که آن را بخوانیم بگو پاک است پروردگار من آیا [من] جز بشری فرستاده هستم (۹۳) ولی هنگامی که قدرت مطلق سیاسی را در مدینه به دست می گیرد برتری طلبی و غیر قابل مقایسه بودن خود با دیگران را مطرح می کند شامل:

آیت نازل می کند و خود را مثل خدا، به طور مطلق واجب الاطاعه می کند.

در ده ها آیت قرآن لزوم اطاعت مطلق رسول مطرح شده است.

تقریباً هر جایی در قرآن که اطاعت از خدا مطرح شده بلافاصله نام رسول هم آورده شده است یعنی اطاعت از خدا و رسول قرین همدند. مثلاً: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» در ۱۱ آیت آمده است؛ مثل: نساء ۵۹ ، مائده ۹۲ ، انفال ۱

واقعیت اینست که اطاعت خدا هم به اطاعت رسول بر می گردد چون مردم که با خدا ارتباط ندارند و تنها چیزهایی را از محمد به نام خدا می شنوند بنابراین اطاعت مطلق خدا هم اطاعت مطلق رسول است. در فصل "سیاست در قرآن" بحث شده که اصولاً اطاعت مطلق هر انسانی حتی پیغمبر واقعی (اگر وجود می داشت) هم غیر معقول است. چون يك پیغمبر واقعی فقط در دریافت وحی از خدا آگاهترین و مصونترین فرد است ولی پیغمبر، دانش یا تخصصی در دیگر امور زندگی بشری مثل کشاورزی، سیاست، تجارت و امثالهم ندارد پس چرا باید بی چون و چرا تبعیت شود. اطاعت مطلق چیزی است که تمام دیکتاتورهای تاریخ از مردم انتظار داشته اند و معادل سرکوب آزادی، نابود کردن حقوق انسانی، تحقیر و سرکوب قدرت نقد و فکر و خلاقیت مردم است و این چیزی است که محمد از مردم می طلبید البته به نام خدا.

آیه نازل می کند و اعلام می کند که او انسانی شبیه دیگر انسانها نیست و اصلاً قابل مقایسه با انسانهای دیگر نیست: مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۴۰) احزاب ترجمه: محمد پدر یکی از مردان شما نیست (انسانی مثل انسانهای دیگر نیست) ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و خدا همواره بر هر چیزی داناست (۴۰)

عجیب است وقتی از وی معجزه می طلبند می گوید من انسانی بیش نیستم ولی وقتی پای جاه و مقام و سروری می شود می گوید من را مثل یکی از انسانها میندازید به عبارتی من برتر از آنم که جزو شما انسانهای پست به حساب آیم. آیت نازل می کند که با او با صدای بلند صحبت نکنند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۲) إِنَّ الَّذِينَ يُعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۳) إِنَّ الَّذِينَ ينادونَكَ مِنْ وَّرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۴) حجرات

ای کسانی که ایمان آورده اید صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و همچنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می گوئید با او به صدای بلند سخن مگوئید مبدا بی آن که بدانید کرده هایتان تباه شود (۲) کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرو می کشند همان کسانی که خدا دلپایشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده است آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است (۳) کسانی که تو را از پشت اتاقها [مسکونی تو] به فریاد می خوانند بیشترشان نمی فهمند (۴)

این آیات به وضوح می گویند که مردم باید در مقابل محمد خضوع و افتادگی داشته باشند که این امر نشانگر برتری طلبی فوق العاده محمد است. اصولاً چرا مردم نباید همانگونه که باهم صحبت می کنند با رهبران دینی و سیاسی شان صحبت کنند؟ آیا این همان برتری طلبی فوق العاده دیکتاتورها نیست؟ علاوه بر آن، سه اشکال دیگر نیز در این آیات وجود دارد. اول: این که بلند صحبت کردن با محمد موجب حبط اعمال می شود (در مورد حبط اعمال در فصل "انتساب رفتارها و صفات نامناسب به خدا" مفصلاً بحث شد). یعنی خطائی به این کوچکی موجب نابود کردن اعمال نیک افراد می شود که کاملاً غیر عادلانه است. چون بین خطا و مجازات تناسبی نیست. ثانیاً: در آیت ۳ به کسانی که صدایشان را در مقابل محمد پائین نگه می دارند مغفرت و اجر عظیم وعده داده شده است. که اینهم غیر عادلانه و غیر معقول است یعنی برای کاری به این بی اهمیتی و کوچکی پادشاهانی بس عظیم در نظر گرفته شده است. این دو نکته یعنی جزای بیش اندازه سنگین برای بلند صحبت کنندگان و پاداش بس عظیم برای آهسته صحبت کنندگان، نشانگر آنست که محمد می خواهد برتری خود را نسبت به مردم، به طور فوق العاده مورد تأکید قرار دهد، در حدی که می تواند فردی را جهنمی (حبط) و یا بهشتی (مغفرت و اجر عظیم) کند. اشکال سوم

انتساب بی عقلی به بلند صحبت کنندگان است. آیا واقعا کاری به این کوچکی نشانگر بی عقلی است؟

آیت نازل می کند که مردم برای صحبت خصوصی با محمد، باید پول بپردازند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدْتُمَا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) مجادله

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه با پیامبر [خدا] صحبت محرمانه می کنید پیش از صحبت محرمانه خود صدقه ای تقدیم بدارید این [کار] برای شما بهتر و پاکیزه تر است و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا آمرزنده مهربان است (۱۲) این آیت هم نشانگر آنست که محمد می خواسته موقعیت کاملاً متفاوت و برجسته خود را به کرسی بنشانند. البته این آیت را بدون اجراء نسخ کرد. چون متوجه شد که غیرقابل اجراء است و سر و صدای مردم را در می آورد.

آیت نازل می کند و ولایت خود را نسبت به مردم از ولایت هر انسان بر خودش هم برتر می داند.
النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۶) احزاب

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است و همسرانش مادران ایشانند و خویشاوندان [طبق] کتاب خدا بعضی [نسبت] به بعضی اولویت دارند [و] بر مؤمنان و مهاجران [مقدمند] مگر آن که بخواهید به دوستان [مؤمن] خود [وصیت یا] احسانی کنید و این در کتاب [خدا] نگاشته شده است (۶)

یعنی ولایت محمد بر جان و مال و ناموس مردم از بر ولایت خود مردم بر خودشان اولویت دارد. یعنی تصمیم و خواست و مالکیت و حق اختیار و انتخاب هر فرد حتی در ریزترین و خصوصی ترین امور زندگیش، تحت سیطره ولایت محمد است. یعنی به فرض اگر تو همسری را نخواستی و محمد برای تو خواست باید بپذیری، چنانچه از دواجهای متعدد تنها به خواست محمد انجام می گرفت. یعنی اگر محمد همسر تو را خواست باید به او بدهی. یعنی اگر محمد از تو خواست که خودت را بکشی باید بکشی (چنانچه در جای دیگر قرآن آمده است و در فصل

"سیاست در قرآن" بحث شده است). یعنی اگر تو در مورد پول و یا مالت تصمیمی گرفتی و محمد تصمیم دیگری گرفت باید تصمیم محمد اجراء شود. یعنی اگر تو در مورد جان و آبرویت و یا هر امر دیگری از زندگیت نظری داشتی و محمد نظر دیگری داشت، باید نظر محمد اجراء شود. این یعنی بردگی مطلق، بردگی تا عمق وجود، بردگی تا اعماق روان. اگر این بردگی در مقابل خدا مطرح بود باز می توانست تا حدودی مورد قبول باشد اما این بردگی مطلق در مقابل انسانی دیگر است. محمد دنبال برتری است که هیچ پادشاهی تصور هم نمی تواند بکند، برتری که فقط برای خدا قابل تصور است. لازم به ذکر است که بردگی و بندگی مطلق در مقابل خدا نیز امری غیر معقول است. این نوع بندگی در دین اسلام و مخصوصاً در عرفان و تصوف مورد تأکید قرار گرفته است و هدف سالک رسیدن به مقام بندگی است. اما این با هدف خلقت انسان (به فرض خلقت انسان توسط خدا نه تکامل) نمی سازد. چون خلق کردن يك سری بردگان ماشین وار بی اختیار و ناتوان که هنری نیست. اگر انسان دارای عقل و احساس و اختیار است باید به او میدان به کارگیری عقل و احساس و اختیار داده شود تا عظمتی که امروز در پیشرفت بشری شاهدیم محقق شود و خدا نیز این را می فهمد و از انسان انتظار انتخاب و نقد و خلاقیت دارد و اینها همان ویژگیهای است که هم افتخار انسان است و هم افتخار خالق انسان. به همین دلیل است که صوفیان و عارفان تمامی ادیان، چیزی جز جبرگرایی، بی تلاشی، بی توجهی به امور فردی و اجتماعی و رکود، برای انسان به ارمغان نیاورده اند.

بنابر آنچه گفته شد با کمی تعمق متوجه می شوید که محمد عمیقترین خضوع و بردگی در مقابل خودش را از مردم می خواهد که خدا هم خواهان آن نیست. بردگی دلخواه محمد برتر و عمیقتر از بردگی خداست.

فاجعه بزرگتر این است که این بردگی مطلق مردم و ولایت مطلق محمد بر مردم، پس از مرگ محمد به صورت بردگی مطلق مردم در مقابل روحانیون و ولایت مطلق روحانیون بر مردم امتداد یافته و امروز به صورت ولایت مطلق فقیه در شیعه و خلافت مطلق طالبان در افغانستان تجسم یافته است.

آیت نازل می کند و هرگونه اختیار را از مردم در مقابل خواست خودش سلب می کند:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا (۳۶) احزاب

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است (۳۶)

اینهم دنباله ولایت مطلقه وی بر مردم است. سلب اختیار از مردم. تبدیل مردم به گوسفند.

آیت نازل می کند و محبت به نسل خودش را از مردم می خواهد و به این ترتیب نسل خود را برای همیشه برتر و سربار تمام بشر می کند.

ذَلِكَ الَّذِي يُبَسِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۲۳) شوری

این همان [پاداشی] است که خدا بندگان خود را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [بدان] مژده داده است بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی در باره خویشاوندانم و هر کس نیکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد] برای او در ثواب آن خواهیم افزود قطعاً خدا آمرزنده و قدرشناس است (۲۳)

هزاران حدیث مربوط به ولایت آل محمد در کتب شیعه و سنی وجود دارد. قبول و اطاعت خدا بدون عشق به محمد و آل محمد هیچ ارزشی ندارد. یعنی عشق به محمد و آل محمد شرط قبول ایمان و عبادت خدا و نجات از جهنم است (مثلاً به اصول کافی از کتب شیعه و ینابیع الموده از کتب سنی مراجعه کنید). آیا این نژادپرستی نیست؟ چرا باید تمام مردم جهان تا قیامت پائینتر و پستتر از فرزندان محمد قلمداد شوند؟

همچنین با نازل کردن سوره قریش، نام و یاد و اعتبار قبیله اش را جاودان می کند:

لِإِيْلَافِ قُرَيْشٍ (۱) إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشَّنَاءِ وَالصِّيْفِ (۲) قریش

برای الفت دادن قریش (۱) الفتشان هنگام کوچ زمستان و تابستان [خدا پیلداران را نابود کرد] (۲)

دقت کنید ذکر بیک قبیله بدوی عربستان آنهم ذکر امری بی اهمیت از بیک قبیله (کوچ) چه سودی برای همه بشریت در تمام زمانها دارد. این دو آیت چه چیزی به شما یاد می دهد؟ این نام بردن نتیجه ای جز پایدار کردن نام قبیله قریش ندارد و اگر توجه کنید که بیشترین دشمنی را همین قبیله با محمد کردند اما محمد وقتی بر آنان تسلط یافت آنان را بخشید و حتی بخشی از دزدیها از قبیله هوازن را نیز به آنان بخشید. متوجه می شوید که ذکر نام آنان در قرآن به نیکویی جز در جهت بالا بردن نام قبیله محمد نبوده است.

نام خود را در اذان و اقامه و در تشهد نماز قرین نام خدا می گرداند و درود فرستادن به خودش و فرزندانش را برای ابد بر مسلمانان در تشهد نماز واجب می گرداند.

وقتی وضو می گیرد و یا آب دهان می اندازد یا موی خود را کوتاه می کند مردم برای قاپیدن و تبرک جستن به آنها به سر و کول هم می برند و او آنها را از اینکار باز نمی دارد یعنی تأیید می کند (مثلاً سیره طبری ۳/۳۲۸)

زیارت قبرش را تا ابد بر مسلمانان لازم کرد تا مردم همیشه تاریخ را حتی در مقابل خاکش به ذلت و خشوع وادارد.

-من حج فزار قبری بعد موتی کان کمن زارنی فی حیاتی (اخرجه الدار القطنی)

ترجمه : هرکس حج انجام دهد و قبر مرا زیارت کند مانند آنست که در حیات من مرا زیارت کرده باشد.

-من زار قبری وجبت له شفاعتی (اخرجه البزاز و الدار القطنی).

ترجمه : کسی که قبر مرا زیارت کند شفاعتش بر من واجب است

هرکس که در زمان حیات محمد به او کوچکترین اهانتی کرد او را ترور کرد حتی به دستور محمد زن جوانی را (که دو کودک شیرخوار داشت) در خواب کشتند. (۲)

این رفتار محمد منشأ این حکم فقهی شد که هرکس با هر مذهبی به محمد اهانت کند باید کشته شود

آیا اینها همه، ایده آلهای هر شاه یا دیکتاتوری نیستند؟ آیا این رفتار محمد با مردم، جز ذلیل کردن و نابود کردن شرافت انسانها چیز دیگری است؟! چرا هنگامی که یک پادشاه اینگونه مردم را ذلیل می کند از او خرده می گیرید ولی چون محمد چنین می کند به او به می گوئید ..! آیا برتری طلبی بالاتر از این قابل تصور است؟! برتری که محمد نسبت به مردم می خواست هزاران بار بالاتر و مهمتر از ملک و پادشاهی بود. آری محمد خوب فهمیده بود که هر کاری هر چند پلید، چون به خدا و مذهب نسبت داده شد مردم آن را با کمال میل قبول می کنند و اجراء می کنند. و از این وسیله به نحو عالی استفاده کرد.

جالب است که به این برتری طلبی محمد، افراد با هوش زمان خودش نیز پی برده بودند:

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَضَلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (۲۴) مؤمنون

و اشراف قومش که کافر بودند گفتند این [مرد] جز بشری چون شما نیست می خواهد بر شما برتری جوید و اگر خدا می خواست قطعاً فرشتگانی می فرستاد [ما] در میان پدران نخستین خود چنین [چیزی] نشنیده ایم (۲۴)

مألاً و مترفین (که بیش از همه با محمد مخالفت کرده و از او انتقاد می کردند)، افراد با هوشتر مردم بودند : شامل تاجرانی که با ملل مختلف و متمدن آن زمان ارتباط داشتند و ثروتمندانی و سران قبائل و نمی توان سخنان آنان را صرفاً منفعت طلبی دانست چنانچه ایراداتی که به محمد و قرآن گرفته اند در اکثر موارد درست است. از جمله در مورد برتری طلبی محمد.

اگر واقعا قرآن کلام خدا بود و اگر هدف محمد تنها پرستش خدا بود چرا صرفاً به اطاعت و عبودیت خدا نپرداخته است، چرا مردم را تا ابد ذلیل محمد و آتش و به تبع آن ذلیل روحانیت کرده است.

ادامه دارد

مراجعات:

- ۱- تفصیل این موارد را در کتاب "نقد رفتار محمد" آورده ام.
- ۲- تفصیل ترورهای محمد را در کتاب نقد رفتار محمد آورده ام.